

فراماسونري و نقش آن در تاريخ معاصر ايران

اسناد موجود در لژ بيداري گواه اين مطلب است که حتي تعيين يك حاکم محلي با تأييد لژ بيداري انجام مي شده است. مثلا اديب الممالک فراهاني در يك نامه از لژ اجازه مي گيرد که من را حاکم فسا کرده اند آیا من بروم يا نه؟ بعد هر اتفاقي که آنجا مي افتد به لژ گزارش مي دهد.

فراماسونري و نقش آن در تاريخ معاصر ايران

ايرانيان وقتي به هندوستان سفر کردند اولين بار با فراماسونري آشنا شدند و اين کلمه وارد ادبيات ما شد. يکي ديگر از مباني ورودی فراماسونري عثماني است. غير از اين ها سفرایي که از ايران به خارج فرستاده شدند هم فراماسون مي شوند و برمي گردند. اتفاقا در فراماسونري ايران يك يهودي زاده نقش اصلي را ايفا مي کند و اولين فراماسون ايراني فردي به نام «ميرزا ابوالحسن خان ايلچي» است که متعلق به خانواده کلانتري است که در زمان اينها يهوديان وارد دستگاه شدند و قصد داشتند ايران را به تصرف خود درآورند. سفير وقت انگليس «سرگور اوزلي» در ايران با دو دستور وارد ايران مي شود. يك دستور از جانب «جرج سوم» پادشاه انگليس که مأمور مي شود اطلاعات جامعي از ايران تهيه و ارسال کند و دستور دوم او تأسيس لژ فراماسونري در ايران به نام «لژ اصفهان» بود. سرگور اوزلي طی نامه اي که به لندن مي فرستد، مي نويسد که براي حفظ مستعمرات انگليس، بايد ايران در يك توحش و بربريت دائم نگه داشته شود. شايد منظور او حفظ جامعه ايراني در وضعي آشفته، بي قانون و پراکنده است. به همين دليل هرگاه ما خواستيم پيشرفتي به دست بياوريم انگليسي ها مانع شدند و حتي بعد از انقلاب هم آنها اين سياست را دنبال کردند. اولين لژ فراماسونري که در ايران به وجود آمد و همه بر آن اذعان دارند «فراموشخانه ميرزا ملکم خان» است. در تأسيس اين فراموشخانه چند چهره علني و يك چهره پنهان داريم. چهره هاي علني يکي همين ميرزا ملکم خان است «جلال الدين ميرزا» و «حاج سياح» و تعدادي ديگر هستند که عملکرد اين جمعيت در راستاي همان پراکنده و آشفته نگه داشتن شرايط اجتماعي ايران است.



قرارداد «رويتر» را ميرزا ملکم خان و ميرزا حسن خان سپهسالار با شخصي به نام «اسرائيل يوسفات» يك يهودي ظاهرا هندي تابع انگلستان منعقد مي کنند که در طی آن منابع زيرزميني و روي زميني ايران به مدت ۷۰ سال در اختيار بيگانگان قرارداد مي شود. کاري که حتي امپراطور انگلستان هم آن را باور نمي کرد که واقعا چطور ممکن است يك حکومتي چنين کاري بکند؟! بساط لژ ميرزا ملکم خان با هوشباري و غيرت حاج ملاعلي کني برچيده مي شود. حاج ملاعلي کني حداقل دونقش برجسته در تاريخ ايران دارد که يکي بر هم زدن قرارداد رويتر و ديگري برچيده کردن بساط لژ ميرزا ملکم خان است. در سال ۱۳۱۷ هجري، بعد از مرگ ناصرالدين شاه يك انجمن به نام انجمن اخوت در ايران تشکيل مي شود که صورت ظاهري آن فعاليت هاي درويشي است و در خفا محل تجمع و تشکيل جلسات فراماسونري است. فراماسونري با تأکيد بر پلوراليسيم و نسبي گرایی فرصتي ايجاد مي کند تا دگراندیشان و ساختارشکنان بتوانند در آن حضور پيدا کنند. سال ۱۳۲۲ هجري قمری زمينه هاي تأسيس اولين لژ رسمي به وجود مي آيد. عقیده بر اين است که لژ ملکم خان رسمي نبوده در تأسيس لژ بيداري

عناصر دگراندیش و یهودیان نقش داشتند. یهودیان مدرسی در سراسر جهان ایجاد کردند به نام آژانس اسرائیلیان. این مدارس را یهودیان فرانسه در ایران تأسیس کردند، هفت استاد این مدارس در زمره مؤسسين لژ بیداري هستند. به اضافه اردشیر جي جاسوس و محمدعلي فروغي و تقی زاده و بقیه که در لیست لژ بیداري اسامي شان ذکر شده است. از این تاریخ یعنی 1324 هجری فراماسونری در ایران به دو شاخه تقسیم می شود. دو شاخه اعتدالی و افراطی، شاخه اعتدالی را عباسقلي خان آدمیت اداره می کند و شاخه افراطی را اردشیر جي. درگیر و دار مشروطه دسته اول برای آرام کردن جامعه به سمت مذاکره با محمدعلي شاه می روند و تحولات را در درازمدت دنبال می کنند. اما شاخه افراطی در تمام اغتشاشات مشروطه نقش داشتند. این جانب اصل مشروطه را حرکت مثبتی برای ملت می دانم. اما طیف های مختلفی در این جریان حضور داشتند که حضور این طیف ها نسبت به اهداف این جریان بدبینی ایجاد می کند.

یکی از جرعه های مشروطه چوب خوردن تجار قند در تهران بود. اسناد تاریخی نشان می دهد محرك علاءالدوله حاکم تهران، در چوب زدن میرزا هاشم قندی که یکی از تجار قند بوده فردی به نام میرزا حسن خان رشیدی، يك فراماسونر است و بنا به نقلی پدر مدارس جدید نیز است. پس از چوب زدن تجار تهران، مردم شورش و به این عمل اعتراض می کنند. میرزا ملك منصور (شاه السلطنه) پسر مظفر الدین شاه که يك فراماسونر است به صدر اعظم مراجعه می کند و به جای اینکه آشوب را آرام کند عین الدوله را تحریک می کند به ایستادن جلوی مردم که این واقعه منجر به کتک خوردن بعضی علما و عصبانیت بیش از حد مردم و حتی کشته شدن «عبدالحمید» روحانی جوان می شود و آتش مشروطه اینگونه برافروخته می شود و اداره امور را از دست نخبگان اصیل و متفکران و روحانیت شیعه خارج کرد و بدست مجامع ماسونی داد. از آن روز تا کودتای ۱۲۹۹ و بعد از آن، ایران روی آرامش را ندید. هر وقت ایرانی ها خواستند به توافق برسند فراماسونرها با توطئه گری مانع شدند و کار را به، به توب بستن مجلس کشاندند و باعث دخالت گسترده انگلیس و روسیه در ایران شدند و با تحصن در سفارت روسیه و انگلیس ماهیت غیربومی و غیرملی به انقلاب مشروطه ایران دادند و با فتح تهران عملاً کنترل ایران را به دست آوردند.

ملکم خان در خدمت صهیونیسم بود و هیچ اعتقادی به ادیان ثلاثه (نه اسلام، نه مسیحیت نه یهودیت) نداشت. در خاطرات ناصرالدین شاه آمده که در پاریس یا لندن ملکم خان، روچیلد را به دیدن ما آورد و روچیلد در خصوص وضعیت یهودیان از حکومت وقت امتیازاتی می خواستند. ناصرالدین شاه به آنها می گوید چرا نمی روید فلسطین را بخرید و یهودیان را در آنجا جمع کنید و بعدها تاریخ نشان داد که آنها چنین تصمیمی داشتند. چون «تئودور هرتزل» که نزد سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی رفته بود از او می خواهد که اجازه مهاجرت یهودیان به فلسطین را بدهد و بهای سنگینی نیز تقبل می کند. حاضر می شود تمام بدهی خارجی امپراطوری عثمانی را بپردازد و ۸ کشتی طلا به امپراطوری بدهند و در ازای چنین مبالغ هنگفتی فقط اجازه مهاجرت و اسکان در فلسطین را می خواستند. اما عبدالحمید نمی پذیرد و همین موجب واژگونی دولت او می شود.

در توطئه سرنگونی حکومت سلطان عبدالحمید و فروپاشی امپراطوری عثمانی سه بخش به خوبی با همدیگر همکاری می کنند: دسته اول روشنفکران هستند. دسته دوم یهودیان و دسته سوم بهائیان ایران هستند. بهائیان که در دوره ناصرالدین شاه از ایران رانده می شوند به بغداد می روند و به بهانه نزاع میان بابیه و بهائیه، بهائیان به عکا (فلسطین اشغالی) می روند و بابیه به قبرس.

سال ۱۳۲۷هـ. اوج حاکمیت بهائیان است و آن ها کمک های بی شائبه به دستگاه اطلاعاتی و ارتش انگلستان می کنند. به همین دلیل است که عباس افندی بعد از اینکه امپراطوری عثمانی از هم می پاشد به لقب «سر» ملقب می شود.

اسناد موجود در لژ بیداري گواه این مطلب است که حتی تعیین يك حاکم محلی با تأیید لژ بیداري انجام می شده است. مثلاً ادیب الممالک فراهانی در يك نامه از لژ اجازه می گیرد که من را حاکم فسا کرده اند آیا من بروم یا نه؟ بعد هر اتفاقی که آنجا می افتد به لژ گزارش می دهد.

حتی تدوین قانون اساسی را نیز آنها انجام می دهند؛ برپایه ترجمه قانون اساسی کشورهای فرانسه، بلژیک، انگلستان، توسط تقی زاده، فروغي و سیدنصرالله تقوی انجام شد. و این سه نفر از اعضای اصلی لژ بیداري ایران هستند. نظام حقوقی ایران که به سمت سکولاریستی شدن پیش می رود زیر نظر اینان بوده است. اوضاع حقوقی و قضایی و عمده تحولات زیر نظر این سه تن شکل می گیرد مشیرالدوله پیرنیا (میرزا حسن خان) به لژ

«گرا انداوری» نامه می نویسد و می گوید ما می خواهیم تغییرات گسترده قضایی و حقوقی در ایران ایجاد کنیم. شما يك حقوقدان به ما معرفی کنید و آنها نیز «مسیو پرینی» را به ایران می فرستند. و تحولات حقوقی در ایران اتفاق می افتد که میرزا علی اکبر خان داور آن را به اوج می رساند. به هر حال

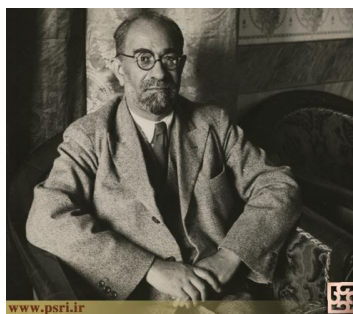
امری نیست که دخالت اینها در آن نباشد. از به دار زدن شیخ فضل الله نوری توسط همین کمیته فراماسونری- که يك طرف آن پیرمن خان ارمنی و طرف دیگر آن شیخ ابراهیم زنجانی یهودی زاده است در کسوت روحانی، و از ۱۲ نفر کمیته انقلابی، ۹ نفر عضو لژ بیداري هستند- تا کودتای ۱۲۹۹

توسط اینان صورت می گیرد.

فاتحین تهران قصد تحولات فرهنگی سیاسی را دارند و دولت را نیز در دست دارند. با زور می خواهند دولت مدرن را در ایران سر کار بیاورند و پروژه مدرنیزاسیون را در ایران اجرا کنند همان روشنفکرانی که در عهد قاجار دم از قانون و آزادی می زدند الان در خدمت لژ بیداری و در فکر تحولات گسترده هستند. کشتار علما و برخورد با جریانات فایده نمی کند. بنابراین از سال ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۹ ایجاد دولت مدرن و دیکتاتوری نو را ترویج می کنند.



کودتای ۱۲۹۹ یک کودتای ماسونی است که همه طیف ها در آن حضور دارند: بهایی ها، یهودی ها، مسیحی ها، علی الهی ها، صوفی ها و اردشیرجی که در خاطرات خود به صراحت گفته همه کاره کودتای ۱۲۰۰ من بودم. و ارتباط او با کانون های یهودی کاملاً مشخص شده است. و در دوره پهلوی دوم انتقال قدرت از پهلوی اول به دوم توسط یک فراماسونر به نام محمدعلی فروغی انجام می گیرد. در سال ۱۹۴۷ لژ بزرگ تشکیل می شود و در سال ۱۹۴۸ لژ عالی اسکاتی و قریب به ۵۰، ۶۰ لژ فراماسونری در آن زمان در ایران فعال هستند که حدود ۵ هزار نفر عضو دارد که در همه ارکان حکومتی حضور دارند. نمایندگان سنا، مجلس، رؤسای دانشگاه ها، وزرای کابینه و حتی در میان بازرگانان و سفرا و غیره.



وقوع انقلاب اسلامی باعث تعطیل شدن لژهای فراماسونری در ایران شد اما تفکر فراماسونری در قالب های لیبرالیسم، پلورالیسم، نسبی گرایی و... ترویج شد و هنوز هم به قوت هر چه تمامتر ترویج می شود.

نقش فراماسونری در انحراف نهضت مشروطیت

مقالات - فراماسونری

در عرصه فرهنگی نبرد با تشیع و روحانیان شیعه در دستور کار آن ها قرار گرفت که در این صحنه نیز همان دو روش را به کار گرفتند: فردی نظیر میرزا آقاخان کرمانی یا آخوندزاده صراحتاً به روحانیان و به تشیع حمله می کرد. آنان می کوشیدند ایران دوره باستان را در آثار و نوشته های خود

احیا کنند. در طیف دیگر شخصی نظیر ملک، همان روش منافقانه را دنبال می کند و می کوشد به روحانیان درجه دو و سه شیعه نزدیک شود که در بخشی نیز موفق بود. ملک خان توانست تعدادی را همراه خود کند که اتفاقاً این بخش در مشروطه فعالیت چشم گیری داشتند.

نقش فراماسونری در انحراف نهضت مشروطیت

ابتدا لازم است تعریفی از فراماسونری به صورت مختصر ارائه دهیم و بعد به ذکر نقش فراماسونری در انحراف انقلاب مشروطه بپردازیم.

از جهت لغوی، فراماسونری به معنای بنایی آزاد است. از جهت عملی و تشکیلاتی، فراماسونری، سازمان مخفی نهان روشی است که در دهه دوم قرن ۱۸ با صحنه گردانی سازمان مخفی یهود برای بسط سیطره و سلطه یهود بر جهان ایجاد شد. حرکت از انگلستان شروع می شود، به اروپا سرایت می کند و بعد متوجه مشرق زمین می شود. کشور ما هم یکی از کشورهای مشرق زمین است که مورد تهاجم فراماسونری قرار می گیرد.

اگر بخواهیم به صورت خلاصه «خصوصیات اصلی فراماسونری» را بیان کنیم، این گونه باید بگوییم: «نهان روشی و مخفی کاری»، یکی از شیوه های این سازمان است. اینان از ابتدای کار با اتخاذ رویه مخفی کاری کوشیدند از افشای اسرار و مسایلی که در داخل لژها می گذرد، جلوگیری شود. این مسأله، شاخصه اصلی این سازمان است و بسیاری از سوءظن ها و انتقادات هم نسبت به این سازمان، از همین جهت ایجاد شده و می شود. اخیراً به نحوی می کوشند بازتر عمل کنند؛ برای مثال لژهایشان تابلو دارد. اکنون در سایت اینترنتی هم حضور دارند؛ ولی هم چنان اصول و رموز فراماسونری بر غیر فراماسون ها پوشیده است.

دوم، «نفوذ یهودیت پنهان» یا سازمان مخفی یهود در این سازمان و سیطره یهودیت مسموم در تمام مراحل فراماسونری است که رنگ و بوی کاملاً یهودی به این تشکیلات می دهد. در بررسی ریتوئل ها یا مرام نامه های این سازمان، به خوبی نفوذ و رسوخ مسیحیت یهودی و یهودیت مسخ شده قابل مشاهده است.

«ضدیت آشکار و نهان با دین»، در غالب طرح مسایلی نظیر بی طرفی مذهبی که دکتر اندرسون در ۱۷۲۳ در قانون اساسی فراماسونری گنجانده؛ همچنین پلورالیسم، سکولاریسم، دنیسم و نسبی انگاری، راهکارهایی هستند که این ها در جهت ضدیت با مذهب یا استحاله افراد در داخل لژها و بعد در جوامع مورد تهاجم، از آن استفاده می کنند.

«تأکید بر اومانیزم»، یکی دیگر از ویژگی های فراماسونری است. «تأکید بر اصل ترقی»، دیگر ویژگی این سازمان می باشد. «تساهل و تسامح» هم شعاری است که فراماسونرها سر می دهند. «شعارهای اصلی آن ها هم آزادی، برابری و برادری است.»

با این مختصری که در خصوص ویژگی های اصلی فراماسونری بیان کردیم، باید گفت که در فضای به شدت یهودی زده اروپا که در قرن ۱۳ - ۱۶ مشاهده می شود، رفته رفته نقش یهودی ها در جوامع اروپایی افزایش پیدا می کند و جمعیت هایی نظیر روزن کروز و یسویان مسیحی و یهودی، مجال فعالیت پیدا می کنند. از همین جا زمینه عملی شکل گیری فراماسونری فراهم می شود.

شایان ذکر است که در جمعیت های مذکور، نقش آشکار یهودیت مخفی که درصدد سلطه بر جهان است، به خوبی مشاهده می شود. در ۱۷۱۷ که تاریخ رسمی فراماسونری است، از تجمع و ادغام چهار لژ در لندن، لژ بزرگ انگلستان به وجود می آید. در بین مؤسسان لژ باز هم حضور یهودیان مخفی را مشاهده می کنیم؛ آنان افرادی نظیر اندرسون و دکتر تئوفیل دز آگولیه هستند که هم در روی کار آوردن خاندان هانودر در انگلستان نقش دارند و هم در تأسیس فراماسونری سه سال بعد از روی کار آوردن خاندان هانودر. وقتی این خاندان در انگلستان مستقر می شود، رفته رفته می کوشد حوزه نفوذ

خود را بر اروپا بسط بدهد. با همکاری افرادی نظیر منتسکیو، ولتر، رسو که همکاری آشکاری با فراماسونری داشتند، توانستند در فرانسه و بعد با همکاری شخصیت های دیگر در سایر نقاط اروپا لژهای فراماسونری را ایجاد کنند؛ حرکت های بزرگی را به وجود بیاورند و عملاً غرب جدید را به شکلی که ما در قرون ۱۸ و ۱۹ شاهد آن بودیم، شکل دهند.

توجه آنان به شرق و ایران از زمانی مطرح می شود که قصد می کنند نفوذ خود را به سمت شرق بسط دهند. طلایه دار سپاه مهاجم غرب به شرق، لژهای فراماسونری بود؛ به همین جهت در شرق هم هر جا سپاه استعماری غربی ها را مشاهده می کنیم - یا در پیش آن ها یا در پس آن ها - فراماسون ها، مسیونرهای مذهبی و جمعیت های تبشیری را می بینیم؛ یعنی بی درنگ پس از استقرار آن ها در مصر، هند و نقاط دیگر، لژهای فراماسونری تأسیس می شود.

علت چیست که بلافاصله با سپاه استعماری لژهای فراماسونری هم پیدا می شود؟ علت را باید در برنامه جامع آنان برای نفوذ در مشرق زمین و اضمحلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این جوامع جست و جو کنیم. هدف، ادغام این جوامع در غرب جدید و سرمایه داری مسلط غرب است و این ها با چنین هدفی وارد مشرق زمین می شوند.

در ایران از ابتدای دوره قاجار (تقریباً دهه های اولیه دوره قاجار) حضور فراماسون ها و تلاش آن ها برای بسط فراماسونری در کشور را شاهدیم. این سازمان - با توجه به ویژگی هایی مذکور - می تواند جمعیت های مختلف ساختار شکن را در خود جذب کند؛ ضمن این که با پنهان کاری و روش مخفیانه ای که دارد، قادر است از آسیب حکومت ها در امان بماند. بنابراین لژهای فراماسونری به مجمعی برای جمع شدن تمام ساختار شکن ها تبدیل می شود؛ یعنی کسانی که به دنبال شکستن ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی هستند.

نمونه ای از این جمع را در ایران شاهدیم: آخوندزاده ملحد - که صراحتاً الحاد خودش را اعلام می کند - ملکم خان ارمنی منافق - که در مقطعی از زندگی اش مسلمان بودن خود را اعلام می کند و دوباره مرتد می شود، و در واقع می توان گفت که يك روی دیگر سکه بی دینی است که با چهره نفاق در کشور ما وارد شد - شیخ رئیس قاجار بابی، سید جمال واعظ بابی، ملک المتکلمین واعظ بابی، اردشیرجی جاسوس به ظاهر زرتشتی و افراد مؤثر در گرویدن زرتشتیان به بهایی گری. بررسی نقش اینان، خود می تواند در تاریخ معاصر ما سرفصلی باشد که متأسفانه کم تر به آن پرداخته شده. همچنین شاه زاده های قاجار؛ نظیر مسعود میرزا ظلّ السلطان و شعاع السلطنه.

همه این افراد در لژ فراماسونری با هدف شکستن ساختارهای فرهنگی سیاسی و اقتصادی ایران با هم جمع می شوند. آن چیزی که توانست آنان را جمع کند، همان بحث تساهل و تسامح، بی طرفی مذهبی در ظاهر و پلورالیسم است. صراحتاً می گویند که افراد با هر نظر و دیدگاهی می توانند در لژ فراماسونری حضور داشته باشند. البته این تساهل ظاهر کار است، در باطن در درجات مختلفی که فراماسونرها طی می کنند، - از سه تا سی و سه درجه - از افراد نسبتاً مذهبی یا بی تفاوت، به افراد ملحد و معاند با مذهب استحاله می شوند.

در جریان جنگ های ایران و روس، ایران مجبور می شود برای جلب حمایت دولت های غربی، به کشورهای اروپایی سفیر بفرستد. البته قبلاً هم می فرستادند؛ ولی در این مقطع برای جذب کمک، فردی به نام «عسکرخان افشار اورومی» به اروپا می رود و می کوشد که کمک انگلیسی ها و فرانسوی ها را جلب کند؛ اما بی درنگ او را جذب لژ فراماسونری می کنند.

در این مقطع لژ ماسونی در ایران نداریم و لژهای خارجی در خارج از کشور عضومی پذیرند.

نگاهی گذرا به تکاپوی فراماسونری در ایران نشان می دهد که نفوذ فراماسونری، طی سه مرحله در این صورت گرفته است:

یکی، عضوگیری خارجی است که در ابتدای کار شاهد آن هستیم؛ یعنی هر کس از ایران به خارج می رود - اعم از تاجر، فرستاده سیاسی یا محصل - به نحوی لژهای فراماسونری وی را شکار می کند. حتی در دوره پهلوی نیز کسانی را می شناسیم که پس از عزیمت به خارج از کشور، عضو فراماسونری شده اند.

مرحله بعد، تلاش برای تأسیس لژ در ایران است که از ۱۲۲۴ قمری شروع می شود و در ۱۲۷۶ قمری به ثمر می نشیند. ملکم خان نخستین فردی بود که اولین فراموش خانه یا اولین لژ فراماسونری را در ایران تأسیس کرد.

مرحله سوم، گسترش فراماسونری در غالب جمعیت ها و جریان هاست که در جریان مشروطه به وضوح شاهد آن هستیم.

به هر صورت، در ۱۲۲۴ نماینده دیگری به نام میرزا ابوالحسن خان ایلچی به اروپا فرستاده شد. او هم بی درنگ عضو لژهای فراماسونری می شود. عضویت عسکرخان افشار اورومی و میرزا ابوالحسن خان ایلچی در لژهای فراماسونری، مسأله ساده ای نیست، چرا که آنان دیگر نماینده دولت ایران نبودند و برای منافع ملت ایران تلاش نمی کردند؛ بلکه تلاششان در آن مقطع، خنثا کردن اقدامات کسانی بود که برای استقلال ایران می کوشیدند.

به همراه میرزا ابوالحسن خان ایلچی، نماینده ای از انگلیس به نام سرگوراوزلی به ایران می آید. او تلاش دارد لژ فراماسونری در ایران تأسیس کند که ظاهراً موفق نمی شود؛ اما صراحتاً می گوید تمام اطرافیان فتحعلی شاه را به جرگه فراماسونری در آوردم. این نشان می دهد که کارکرد این جمعیت برای استعمار خیلی مهم است که سعی می کنند تمام اطرافیان شاه را به عضویت در بیاورند.

گفته شد که ملکم خان در ۱۲۷۶ لژ فراماسونری خود را تأسیس کرد و تعداد زیادی از نخبگان ایرانی - از جمله برخی اساتید و دانشجویان دارالفنون - را جذب نمود. یکی از علت هایی که دارالفنون در ایران مورد کم مهری یا بی مهری قرار گرفت، عضویت تعدادی از اساتید و دانشجویان آن در تشکل فراماسونری بود.

بعد از مرگ ناصرالدین شاه و ترور او، فضا برای فعالیت جمعیت های سرّی فراهم می شود؛ چون مظفرالدین شاه، آن اقتدار ناصرالدین شاه را نداشت. از طرف دیگر، در دربارش افراد نفوذی از فراماسون ها حضور گسترده ای داشتند. تشکل های مخفی در دوره مظفرالدین شاه فعال می شوند. در آستانه انقلاب مشروطه دو جریان عمده در کشور قابل مشاهده است: يك جريان، جريان روشن فکری است که از ابتدای قاجار تقریباً فعالیت خود را شروع می کند و دو طیف عمده دارد: يك طیف، الحادی است که آخوندزاده در رأس آن می باشد، و يك طیف، منافق است که ملکم خان آن را اداره و رهبری می کند. تعداد زیادی از مشروطه خواهان در طیف دوم قرار دارند؛ یعنی ابتدا با ظاهر اسلامی و با اعلام این که مشروطیت همان برقراری اصول اسلامی است، وارد صحنه می شوند.

این ها - همان طور که گفته شد - اضمحلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران را در دستور کارشان قرار دادند؛ به همین دلیل ملکم خان، میرزا حسین خان سپهسالار و تعداد دیگری از فراماسون ها در عرصه اقتصادی سعی می کردند پای فراماسون ها و کمپانی های غربی را به ایران باز کنند. از قرارداد رویتر تا بحث رژی، و تنباکو تا بانک شاهنشاهی و مسایل دیگری که اینان در کشور ما به وجود آوردند، موجب نابودی استقلال اقتصادی شد.

در عرصه فرهنگی نبرد با تشیع و روحانیان شیعه در دستور کار آن ها قرار گرفت که در این صحنه نیز همان دو روش را به کار گرفتند: فردی نظیر میرزا آقاخان کرمانی یا آخوندزاده صراحتاً به روحانیان و به تشیع حمله می کرد. آنان می کوشیدند ایران دوره باستان را در آثار و نوشته های خود احیا کنند. در طیف دیگر شخصی نظیر ملکم، همان روش منافقانه را دنبال می کند و می کوشد به روحانیان درجه دو و سه شیعه نزدیک شود که در

بخشی نیز موفق بود. ملکم خان توانست تعدادی را همراه خود کند که اتفاقاً این بخش در مشروطه فعالیت چشم گیری داشتند.

ناگفته نماند که منظور از روحانیان شیعه، افرادی غیر از مراجع شیعه است؛ چرا که در سطوح دوم و مخصوصاً در سطوح سوم، هم نوایی برخی از روحانیان با این جریان را شاهدیم. البته عده ای از آن ها متوجه خطای خود می شوند (نظیر سید محمد طباطبائی) و از این همکاری اعلام پشیمانی می کنند و برخی هم تا آخر ادامه می دهند (شیخ ابراهیم زنجانی و افرادی نظیر او) و حتی به سمت بی دینی و الحاد هم پیش می روند.

به هر حال در این مقطع طیفی از روحانیان را می بینیم که تعدادشان چندان زیاد نیست؛ اما فعالند. از سوی دیگر يك طیف روحانیان آگاه شیعه نیز، هستند که با دو روش در این مقطع حضور دارند که هماهنگی و هم نوایی آن ها بعد از فتح تهران به خوبی محسوس است: یکی، جناح مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری است که در مقابل بدعت گذاری جریان نفوذی در مشروطه موضع گیری می کند، و يك جریان، جریان حوزه نجف است که آیت الله آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی، میرزا حسین تهرانی نجل، میرزا خلیل و علمایی نظیر مرحوم نایینی در آن حضور دارند. آنان هم مانند حاج شیخ فضل الله، قصدشان آبادانی ایران، برپایی و اقامه احکام شرع در ایران و... است؛ ولی در روش و مقام عمل با يك دیگر اختلاف دارند.

مرحوم حاج شیخ فضل الله معتقد است که روحانیان و نهضت می بایستی حسابشان را از جریان نفوذی جدا کنند و مشخص نمایند که چه می خواهند؛ اما طیف دیگر برخورد با آنان را به غلبه بر استبداد محمدعلی شاه می ماکول می کنند. در مقام عمل با تردستی عوامل غرب گرا، نفوذ آنان در انجمن های مخفی و چالاکي شان در جذب و جلب افکار عمومی، نظریه علمای نجف در ایران با شکست مواجه می شود. در نتیجه هم مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در تهران به دار آویخته می شود، هم سید عبدالله بهبهانی کم تر از يك سال بعد از شهادت مرحوم حاج شیخ فضل الله در تهران ترور می شود و به شهادت می رسد.

این دو جریان (روحانیان شیعه و روشن فکری غرب گرا) در این مقطع در برابر يك دیگر ایستادند. جریان غرب گرا می کوشید با ایجاد بحران یا با دامن زدن به بحران های موجود، فضای کشور را به سمت رادیکالیسم کور و افراطی بکشاند. در بحران بازار و چوب زدن تجار قند میرزا حسن رشديه، علاءالدوله، حاکم تهران، را برای چوب زدن تجار تحريك می کند و می گوید اگر تجار را چوب بزنی، قند در تهران ارزان می شود. از طرف دیگر، شعاع السلطنه فراماسون، عین الدوله را برمی انگیزد تا بر مردم اعتراض کننده سخت بگیرد. بدین ترتیب با چوب زدن علاءالدوله و سخت گیری عین الدوله - که در هر دو فراماسونری نقش پنهانی دارد - يك بحران در مشروطه به وجود می آید. در جریان های دیگر نیز نقش فراماسونری قابل پی گیری است.

مسائل بعدی هم چون تحسن در سفارت انگلیس که به تحريك غرب گرایان به وقوع پیوست و آن چه در ابتدای مجلس در تدوین قانون اساسی متأسفانه شاهد آن هستیم، مسیر نهضت دینی مشروطیت را منحرف می کند. تحرك این افراد که در قالب سازمان فراماسونری لژ بیداری ایران منسجم شده بودند، هر دو طیف روحانیان را از سر راه برمی دارد و کشور در اختیار فراماسون های غرب گرا قرار می دهد. بعد از فتح تهران، عملاً همه ارکان کشور به دست فراماسون ها می افتد. نفوذ در مجلس و استفاده از امکانات آن، یکی از کارهایی بود که فراماسون ها انجام دادند و در به هم زدن اوضاع ایران نیز موفق بودند.

آنان در مطبوعات هم نفوذ کردند. مطبوعات این دوره در تخریب فضای فرهنگی - سیاسی ایران نقش بسزایی داشتند. روزنامه هایی چون «الجمال» که مطالب سید جمال واعظ را منتشر کرد، و «صور اسرافیل» که دهخدا و میرزا جهانگیرخان شیرازی در آن مطلب می نوشتند، و هر دو به لژ بیداری وابسته بودند و بعضاً انحرافات مذهبی داشتند؛ یعنی با فرق ضاله هم مرتبط بودند. در تمام این جریان ها حضور فراماسونرها محسوس است.

در واقع بعد از فتح تهران ایران به اشغال سازمان فراماسونری درمی آید و آن ها عملاً با آشکار کردن کامل دیدگاه های افراطی خود، روحانیان اصول

گرای شیعه - چه علمای نجف، چه علمای تهران - را کنار می گذارند، پای غربی ها را در ایران باز می کنند و صراحتاً به جنگ مفاهیم دینی می آیند. پس از مدتی تلاش، وقتی مقاومت مردم را مشاهده می کنند، تصمیم می گیرند که ساختار سیاسی - فرهنگی ایران را به يك باره تغییر دهند. ابتدا با کودتای ۱۲۹۹ خلع قاجاریه را سامان می دهند و بعد با اقدامات ضد دینی رضا شاه، نابودی تشیع را در ایران هدف می گیرند که خوشبختانه توفیق زیادی در این زمینه به دست نمی آورند.

● نویسنده: موسی - حقانی

● منبع: فصلنامه - آموزه - شماره ۶ - تاریخ شمسی نشر ۱۳۸۶/۱۱/۱۳